

فصل نامه علمی - پژوهشی پژوهش نامه تاریخ اسلام
سال پنجم، شماره نوزدهم، پاییز ۱۳۹۴
صفحات ۵ - ۲۴

لقب‌ها و کنیه‌ها به مثابه منابعی نویافته در جریان‌شناسی تاریخ اسلام؛ مطالعه موردی ابوتراب

حامد قرائتی^۱

نعمت‌الله صفری فروشانی^۲

چکیده

لقب‌ها و کنیه‌ها فارغ از سودمندی‌شان در شناسایی افراد، می‌توانند منابع مهمی در جریان‌شناسی فکری، سیاسی و حتی مذهبی به شمار آیند. فلسفه نام‌گذاری، زمینه و آثار اجتماعی، تطور تاریخی، گونه‌شناسی منتسبان به این عناوین، وابستگان و هواداران، همگی از ابعادی هستند که در مطالعات تاریخی می‌توانند دربردارنده نتایجی مهم باشند. بررسی این لقب‌ها و عنوان‌ها با بهره‌مندی از علوم دیگری همچون انساب، رجال، عرفان، اخلاق و تفسیر نیز می‌تواند به گستردگی این گزاره‌ها بیفزاید. «ابوتراب» به عنوان لقب یا کنیه‌ای که برای نخستین بار درباره علی بن ابی‌طالب^۷ به کار رفته، از جمله عناوینی است که بررسی آن می‌تواند در مقاطع تاریخی مفاهیم و معانی مختلف فکری، سیاسی، اجتماعی و عرفانی را داشته باشد و در تحلیل تاریخ اسلام و تشیع یافته‌های بسیاری ارائه دهد. این پژوهش با بررسی تطور تاریخی و مفهومی ابوتراب سعی دارد توجه پژوهشگران را به این کارکرد لقب‌ها و عناوین در مطالعات تاریخی جلب کند.

کلیدواژگان: ابوتراب، ترابیه، علی بن ابی‌طالب^۷، لقب، کنیه، تطور تاریخی.

۱. پژوهشگر و دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول).

gharaati_1359@yahoo.com

۲. دانشیار دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه، قم. emam.history@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۴/۵/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۶

مقدمه

منبع‌شناسی از مهم‌ترین پیش‌نیازها در مطالعات تاریخی به شمار می‌رود؛ چرا که افزون بر ویژگی‌هایی چون قرابت زمانی و مکانی منبع با موضوع تاریخی، عدم غرض‌ورزی در نقل و تحلیل گزارش‌ها، امانت‌داری، توانایی بر ضبط دقیق، توجه به جزئیات و جامعیت گزارش‌ها، عدم وجود معارض، ویژگی دیگری نیز می‌تواند به عنوان یک امتیاز در منبع‌شناسی موضوعات تاریخی شناخته شود و آن تعدد و تنوع منابع در نقل و تحلیل گزارش‌هاست؛ به طوری که یافتن ادله و شواهد در منابع گوناگون می‌تواند از نقاط قوت یک گزارش یا تحلیل تاریخی به شمار آید. توجه به بسترها و زمینه‌های مختلف اجتماعی یک واقعه و آثار و پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت آن، از موضوعاتی است که در گرایش‌هایی چون مطالعات تاریخ اجتماعی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. ریزینی و توجه به بسترها و نتایج با واسطه و بهره‌مندی از دیگر علوم و گرایش‌ها به پژوهشگران تاریخی کمک می‌کند که به نتایج واقع‌بینانه‌تر و مستندتری دست یابند.

لقب‌ها، کنیه‌ها و اسامی شخصیت‌های تاریخی از جمله منابعی هستند که فارغ از فواید معمولشان در شناسایی شخصیت‌های تاریخی و معنای لغوی یا اصطلاحی‌شان از ابعاد دیگری نیز می‌توانند حاوی نتایج و یافته‌های تاریخی باشند. از این‌رو می‌توان آن‌ها را منبعی مهم در تحلیل تاریخ فکری، اجتماعی، سیاسی و حتی فرقه‌ای دانست. بررسی این لقب‌ها و عناوین با بهره‌مندی از علوم دیگر نیز می‌تواند در یافته‌های تاریخی در این خصوص، نقشی مهم داشته باشد. نام‌گذاری فرقه‌ها با نام اشخاص یا لقب‌ها و کنیه‌ها از دیگر شواهد چنین کارکردی برای عناوین است. اسماعیلیه، زیدیه، کیسانیه، موسویه، نصیری، نزاریه، مستعلویه و آقاخانیه، از جمله این مذاهب و فرقه‌ها به شمار می‌روند. همچنین لقب‌ها، اوصاف و کنیه‌ها متضمن اخبار و گزارش‌های تاریخی نیز هستند. برای نمونه، برخی از این عناوین که حکایت‌گر وقایع و حوادث تاریخی صدر اسلام‌اند عبارت‌اند از:



ابن الذبیحین^۱ (صدوق ۱۴۰۳: ج ۱، ۵۶)؛ غسیل الملائکه^۲ (ابن سعد، ۱۴۱۰: ج ۵، ۴۹)؛ ذوالشهادتین^۳ (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ج ۱، ۶۱۰)؛ ذوالیمینین^۴ (سمعانی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۱۷)؛ طیار^۵ (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ج ۱، ۳۴۲) و حلیف القرآن^۶ (اصفهانی، بی‌تا: ۱۲۷).

این عناوین که بیشتر به صورت لقب و صفت درباره اشخاص به کار می‌روند، در مواردی برای نخستین بار توسط خود شخص یا دیگران و در موارد دیگر به علت گستردگی و کاربرد فراوان مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در علم اصول فقه، نوع اول را وضع تعینی و نوع دوم را وضع تعینی می‌نامند. این عناوین صرف‌نظر از معانی مثبت یا منفی‌شان در برخی موارد ناشی از حبّ و بغض‌ها و افراط و تفریط‌ها بوده و خلاف واقع یا مطابق با واقع هستند. در این پژوهش سعی شده است با توجه به این کارکرد عناوین و اسامی، عنوان «ابوتراب» مورد بررسی قرار گیرد و به گزاره‌ها و پیامدهای گوناگون مرتبط با این عنوان اشاره شود.

مفهوم‌شناسی

«ابوتراب» ترکیب یافته از دو واژه «أَب» و «تُرَاب» است. معنای لغوی «أَب» به معنای پدر است (فراهیدی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۶۲). البته اصطلاحاً و با توجه به کلمه‌ای که به آن اضافه می‌شود، در معانی دیگری چون بنیان‌گذار (أَبُوالاستقلال)، بزرگ (أَبُوالوطن) و حتی کاشف (أَبُوالذَرَّة=کاشف اتم) نیز به کار می‌رود (مهیار، بی‌تا: ۴). تراب نیز در لغت به معنای زمین و خاک است و در اصطلاح، دارای معانی متفاوتی چون فقیر (تَرَب) یا دولتمند (أَتَرَب) نیز به کاری می‌رود (فراهیدی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۲۱۷). ترکیب ابوتراب برای نخستین بار توسط پیامبر^۶ و درباره علی بن ابی‌طالب^۷ به کار رفته است (بخاری، ۱۴۰۱:

^۱. رسول خدا؛ چراکه پدرش عبدالله و جدش اسماعیل^۷ برای قربانی شدن در نظر گرفته شدند.

^۲. حنظلة بن عامر راهب؛ کسی که پس از شهادت، توسط ملائکه غسل داده شد.

^۳. خزیمه بن ثابت؛ کسی که گواهی‌اش به منزله دو گواه از سوی پیامبر^۶ پذیرفته شد.

^۴. طاهر بن حسین؛ مأمون دست چپ وی را نیز برای بیعت در حکم دست راست او دانست.

^۵. جعفر بن ابی‌طالب؛ رسول خدا^۶ فرمود: خداوند به جای دستان قطع شده جعفر، دو بال به وی خواهد داد که در بهشت با آن پرواز می‌کند.

^۶. زید بن علی؛ به دلیل مأنوس بودن با قرآن به این عنوان خوانده می‌شد.

ج ۴، ۲۰۷). این عنوان به لحاظ لغوی به معنای، پدر خاک یا رئیس خاکیان است. درباره این ترکیب، برخی به دلیل مضاف واقع شدن «اب»، آن را کنیه (ابهشی ۱۴۱۹: ۲۸۵) و برخی دیگر، به دلیل اضافه شدن «اب» به غیر انسان، آن را از لقب‌ها (عینی، بی‌تا: ج ۲، ۱۲۲؛ ابن جوزی ۱۴۰۷: ج ۷، ۱۸۳) دانسته‌اند. به جز ابوتراب، کنیه‌های دیگری را نیز مانند ابوالحسن، ابوالحسین، ابوالسبّین، ابوالقاسم، ابومحمد و ابوالریحان‌تین برای علی بن ابی‌طالب ۷ برشمرده‌اند (خوارزمی، ۱۴۱۱: ۳۸؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۳۰۷). در علت ملقب یا مکنی شدن علی بن ابی‌طالب ۷ به این عنوان توسط رسول خدا ۶ تفاسیر و علل متعددی بیان شده است که به صورت خلاصه به آن‌ها اشاره می‌شود:

(الف) رسول خدا ۶ پس از مشاهده خوابیدن علی بن ابی‌طالب ۷ بر روی زمین مسجد، خاک و غبار را از وی زدوده و او را ابوتراب خواند (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۴، ۲۰۷؛ طبرانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۲۳۷ و ج ۶، ۱۶۷؛ اصفهانی، ۱۳۸۵: ج ۱۵، ۴).

(ب) پس از غزوه «ذات العسیره» - که در جمادی‌الآخر سال دوم هجری به وقوع پیوست - علی بن ابی‌طالب ۷ و عمار یاسر در حال مشاهده چگونگی کشاورزی افراد قبیله «بنی مدلج»^۱ بر روی خاک‌ها به خواب رفته بودند، پیامبر ۶ بعد از بیدار کردن آن‌ها، از علی ۷ با عنوان ابوتراب یاد کرد (ابن هشام، بی‌تا: ج ۱، ۵۹۹ - ۶۰۰؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ج ۲، ۶).

(ج) بعد از برقرار شدن عقد اخوت میان مهاجر و انصار به فرمان رسول خدا ۶، علی بن ابی‌طالب ۷ غمگین از این که برادری برای وی تعیین نشده بود، به روی ریگ‌ها به خواب رفت. پیامبر اسلام ۶ پس از زدودن خاک از وی، او را ابوتراب خواند و علت عدم اجرای عقد اخوت بین او و دیگر صحابه را برگزیدن وی برای خود بیان فرمود (خوارزمی، ۱۴۱۱: ۳۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ج ۷، ۳۳۵).

(د) رسول خدا ۶ با مشاهده چهره علی ۷ که در حال سجده خاک‌آلود شده بود، او را ابوتراب نامید (طبرسی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۳۰۷).

(ه) رسول خدا ۶ علی ۷ را اولین کسی دانسته‌اند که در روز قیامت خاک از سر خود

^۱. مدلج بن مرة بن عبد مناة بن کنانه که تیره‌ای از کنانه‌اند.



می‌تکاند (سر از قبر بیرون خواهد کشید) (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ج ۳، ۱۱۲).
 و) علی بن ابی طالب ۷ از آن‌رو توسط پیامبر ۶ ابوتراب نامیده شد که او حجت خدا بر
 اهل زمین بوده و سکون و بقای زمین بر وی استوار است (صدوق، ۱۳۷۹: ۱۲۰).
 ز) خاک، علی بن ابی طالب ۷ را از حوادث گذشته و آینده آگاه می‌ساخته است
 (رحمانی، بی‌تا: ۴۷).

ح) ابوتراب به معنای مربی، مرشد، مبدأ، حقیقت و معنای همه اشیا و در یک کلام
 سر همه اشیاء (موجودات) است (برسی، ۱۴۱۹: ۴۴، ۲۳۵).

در یک بررسی اجمالی تاریخی درمی‌یابیم که ابوتراب از محبوب‌ترین کنیه‌ها برای
 علی بن ابی طالب ۷ بود، به طوری که با شنیدن آن خشنود می‌شد (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۷،
 ۱۴۰؛ طبرانی، بی‌تا: ج ۶، ۱۶۷؛ بلاذری، ۱۳۹۴: ۸۹)؛ اما به تدریج و به سبب سیاه‌نمایی
 امویان، این عنوان بیشتر کاربردی منفی یافته و به عنوان تنقیص به کار می‌رفت، به
 طوری که حتی برخی از نخبگان و شیعیان سرشناس، از به کار بردن این عنوان
 خودداری نموده و حتی آن را انکار می‌کردند (ثقفی، بی‌تا: ج ۲، ۷۹۹؛ اصفهانی، ۱۴۱۵:
 ج ۱۷، ۹۷). این عنوان فارغ از کنیه یا لقب بودنش نه تنها در دوره زندگی علی بن
 ابی طالب ۷، بلکه در گستره تاریخی و جغرافیایی وسیع‌تری می‌تواند یافته‌های مختلفی را
 در پی داشته باشد. از این‌رو در تحلیلی اجمالی می‌توان این نتایج و یافته‌ها را در چند
 بخش، چنین تبیین کرد:

کارکرد سیاسی

ابوتراب به تدریج و با وقوع حوادثی چون کشته شدن عثمان بن عفان (م ۳۵ق) و
 طغیان معاویه از حد یک لقب یا کنیه فراتر رفته و در عرصه ادبیات و گفتمان سیاسی
 معانی و مفاهیم تازه‌ای یافت، به طوری که در مقابل عثمانی‌مذهبان، حزب و گروه
 «شیعه ابی‌تراب» (طبری، بی‌تا: ج ۴، ۱۷۵ و ۵۵۳) قرار گرفت، در این دوره از هواداران
 علی بن ابی طالب ۷ با عناوینی چون «ترابی» (همو) و «ترابیّه» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱:
 ج ۵، ۱۴۳؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۹۵)، و از منتسبان به این خاندان - هر چند این
 انتساب از جانب مادر بوده باشد - (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ج ۱۹، ۴۸۴) با عناوینی چون «آل

ابی تراب» (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ج ۴، ۳۴۶)، «بنو ابی تراب» (علوی، ۱۴۰۹: ۲۲۵) و «ابن ابی تراب» (ابن سعد، ۱۴۱۰: ج ۱، ۳۵۷؛ طبری، ۱۴۱۳: ۲۳۹) یاد می‌شد. این انتساب حتی در اشخاص مشهوری چون امام صادق ۷ - که کمتر نیازمند معرفی بود - نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت (طبری، ۱۴۱۳: ۲۳۹).

کارکرد سیاسی عنوان ابوتراب چنان گسترش و توسعه یافت که معرفی شدن به ترابی در عهد امویان نه تنها بیانگر حزب و گروه سیاسی خاص، بلکه تعیین کننده حدود و ثغور اندیشه سیاسی افراد و گروه‌ها نیز بود، به طوری که دولتمردان اموی افراد سرشناس و مؤثر اجتماعی را با اظهار نظر درباره ابوتراب یا توصیه به لعن ابوتراب مورد سنجش قرار می‌دادند. سرپیچی از لعن ابوتراب در مقاطعی تبعید و حتی قتل را در پی داشت. از مصادیق این رویکرد، استشهادی بود که زیاد بن ابیه (م ۵۳ق) علیه حجر بن عدی (م ۵۱ق) و یاران وی برای معاویه فرستاد. در این استشهاد، ایجاد تفرقه بین جماعت مسلمین به سبب سرپیچی از لعن ابوتراب از اتهامات حجر و یارانش دانسته شده بود (یعقوبی، بی تا: ج ۲، ۲۳۰). این کارکرد سیاسی ابوتراب باعث می‌شود شعار «لا صلاة الا بلعن ابی تراب» (نبیله، ۱۴۱۵: ۷۴) را نه یک شعار دینی، بلکه یک اصل در اندیشه سیاسی امویان به شمار آوریم.

شاید بتوان علت اهتمام ویژه خلفای اموی در گسترش این عنوان را به حاشیه راندن نام و دیگر مشخصات امام علی بن ابی طالب ۷ دانست؛ چرا که به کار گرفته شدن ابوتراب در ادبیات اجتماعی و سیاسی دوران امویان هم‌سنگ با کارکرد این ترکیب در عهد نبوی و متون حدیثی نیست؛ به این معنا که ابوتراب آن چنان که در عهد نبوی به کار گرفته می‌شد در دوره امویان مورد توجه قرار نمی‌گرفت. از این رو تأکید امویان بر این عنوان و خودداری از به کار بردن عناوینی که در احادیث نبوی بیشتر مورد استفاده قرار گرفته بودند (معتزلی، ۱۳۷۸: ج ۱۱، ۴۵؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۲۹۰-۲۹۱)، با هدف کم‌رنگ کردن فضایل و مناقب اختصاصی امام علی ۷ تحلیلی دور از واقع نخواهد بود.

اطلاق «آل ابی تراب» (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ج ۴، ۳۴۶)، «بنو ابی تراب» (علوی، ۱۴۰۹: ۲۲۵)، «ابن ابی تراب» (ابن سعد، ۱۴۱۰: ج ۱، ۳۵۷؛ طبری، ۱۴۱۳: ۲۳۹) را شاید بتوان



استمرار تلاش امویان برای به کار نبردن عناوینی چون اهل‌البیت، آل‌الرسول، سبط‌النبی، ابن‌رسول‌الله حتی درباره فرزندان امام علی ۷ و حضرت فاطمه ۳ دانست. تحقیر و تنقیص حزب علوی و هواداران امام علی ۷ با نامیده شدن به سبب انتسابشان به خاک (تراب) و این‌که حضرت، بزرگ و رئیس خاکیان است با توجه به گرایش‌های اشرافی امویان نیز تحلیلی قابل تأمل خواهد بود.

رونق عنوان ابوتراب و ابوترابی در گفتمان سیاسی از اختصاصات دوره امویان به شمار می‌رفت؛ زیرا پس از سقوط بنی‌امیه، عنوان ابوتراب با صرف‌نظر از ارتباطش با علویان، بدون سخت‌گیری و حساسیت‌های سیاسی به دفعات درباره عالمان، دانشمندان و حتی بزرگان سیاسی و مذهبی مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ اقبالی که تا پیش از این کمتر می‌توان شاهدی بر آن یافت. برخی از این بزرگان عبارت‌اند از:

ابوتراب عسکر بن حصین نخشی، متوفی قرن دوم (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۰، ۳۴۱)؛ ابوتراب احمد بن حمدون بن احمد بن رستم اعمشی نیشابوری معروف به ابن‌ابی‌صالح متوفی ۳۲۱ ق (سمعانی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۳۱۲)؛ ابوتراب محمد بن سهل بن عبدالله قهستانی، متوفی در نیمه اول قرن چهارم (همو: ج ۱۰، ۵۲۲)؛ ابوتراب اسماعیل بن طاهر بن حافظ نسفی، متوفی در قرن پنجم (همو: ج ۲، ۳۸۰-۳۸۱)؛ ابوتراب عبدالباقی بن یوسف بن علی بن صالح، متوفی اواخر قرن پنجم (همو: ج ۱۲، ۱۷۲)؛ ابوتراب علی بن طاهر کریمینی التمیمی (همو: ج ۱۱، ۸۹).

حیدرة بن الحافظ لدین الله فاطمی (متوفی نیمه دوم قرن ششم) نیز از دیگر دولتمردان و خلیفه‌زادگان است که مکنی به ابوتراب بود (قلقشندی، بی‌تا: ج ۱۵، ۲۵۴). نویسنده اخبارالدوله العباسیه نیز به یکی از داعیان عباسی که به ابوتراب شناخته می‌شد اشاره کرده است (مجهول المؤلف، ۱۳۹۱: ۲۲۲-۲۲۳).

کارکرد اجتماعی

از مهم‌ترین چالش‌های جامعه اسلامی در قرن نخست اسلامی، طغیان و سرکشی بر خلیفه اسلامی در فاصله سال‌های ۳۵ تا ۴۰ قمری است. این گروه که بعدها به «شیعه عثمان» یا «عثمانی‌مذهبان» شهرت یافتند، گروهی بودند که یا از اقدامات خلیفه مقتول

– عثمان بن عفان – دفاع می‌کردند، یا خون‌خواهی از او را بهانه‌ای برای مخالفت با امام علی⁷ به عنوان چهارمین خلیفه اسلامی قرار داده بودند. در مقابل، گروهی دیگر با انتقاد از سیاست‌ها و اقدامات عثمان بن عفان به‌ویژه در نیمه دوم مدت خلافتش او را گنهکار و مستوجب عقاب می‌دانستند. این گروه به دلیل پذیرفتن خلافت علی بن ابی‌طالب⁷ پس از عثمان به «شیعه علی» شهرت یافته بودند. از این‌رو علی بن ابی‌طالب⁷ پس از به خلافت رسیدن با دو گروه عمده مواجه بود؛ گروهی که از هواداران عثمان به شمار می‌رفتند و گروهی که تنها وجه اجتماعشان مخالفت با عثمان بود. امام علی⁷ که به واقع وابسته به هیچ‌کدام از این گروه‌ها نبود، ناخواسته مورد حمایت مخالفان عثمان و مخالفت هواداران عثمان قرار گرفت. خون‌خواهان عثمان دو جنگ پرهزینه جمل و صفین را به خلافت نوپای علی⁷ تحمیل کردند و مخالفان عثمان نیز از عوامل مؤثر در پیدایش جریان خوارج و حتی شهادت امام علی⁷ بودند. در این میان، تنها گروهی خاص از شیعیان، جایگاه خلافت را تنها جزئی از منصب امامت می‌دانستند و معتقد به امامت و ولایت علی بن ابی‌طالب⁷ پس از رسول خدا⁶ بودند. با توجه به اطلاق ابوترابی به علویان و شیعیانی چون حجر بن عدی و یارانش (یعقوبی، بی‌تا: ج ۲، ۲۳۰)، شاید بتوان این عنوان را از اختصاصات این دسته از شیعیان در این دوره دانست؛ گروهی که به واقع هوادار و تابع بی‌چون و چرای امام علی⁷ به شمار می‌روند.

با توجه به مقدمه پیش‌گفته با تسامح می‌توان جامعه اسلامی در عصر امام علی⁷ را متشکل از سه گروه اجتماعی دانست: ۱. هواداران عثمان و مخالفان خلافت امام علی⁷ (شیعه عثمان)؛ ۲. مخالفان عثمان و معتقدان به خلافت امام علی⁷ البته پس از عثمان (شیعه علی)؛ ۳. معتقدان به امامت علی بن ابی‌طالب⁷ پس از رسول خدا⁶ (ترابیه).

با توجه به این دسته‌بندی، شاید بهتر بتوان مقصران اصلی در حوادثی چون حکمیت، جنگ نهروان، صلح امام حسن⁷ و شهادت امام حسین⁷ را شناخت و ترابیون^۱ را از این حوادث مبرا دانست.

۱. چنان‌که گفته شد، مراد گروهی است که معتقد به امامت و خلافت امام علی بن ابی‌طالب⁷ پس از رسول خدا⁶ بودند.



تحسین یا تقبیح کردن اشخاص و گروه‌ها با انتساب به عنوانی چون ابوترابی یا ترابی، از دیگر کارکردهای اجتماعی ابوتراب است؛ چراکه دوستان به قصد تعظیم (طبرانی، بی‌تا: ج ۶، ۱۶۴) و دشمنان به قصد تنقیص (همو، ۱۴۱۵؛ معتزلی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۱۱) از آن استفاده می‌کردند، به طوری که یکی از عوامل شیوع این عنوان برای امام علی ۷، علاوه بر علاقه شیعیان و خود امام به این عنوان (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۷، ۱۴۰؛ طبرانی، ۱۴۱۵: ج ۶، ۱۶۷؛ بلاذری، ۱۳۹۴: ۸۹)، تلاش امویان برای غلبه دادن این عنوان از میان دیگر اسامی و عناوین امام علی ۷ و البته با هدف تنقیص است. خلفا و امرای بنی‌امیه در مجالس (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۲۹۰-۲۹۱) و حتی فرامین و بخشنامه‌های حکومتی (معتزلی، ۱۳۷۸: ج ۱۱، ۴۵) از امام علی ۷ در بیشتر موارد با عنوان ابوتراب یاد می‌کردند. این رویکرد اجتماعی امویان با سبب ابوتراب در اجتماعات گسترده‌ای چون مناسک حج و نماز جمعه مورد تأکید قرار می‌گرفت، به طوری که برائت از وی از شرایط نماز (همو: ج ۷، ۱۲۲) و مستحبات حج (جاحظ، ۱۴۲۳: ۲۸۳؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ج ۹، ۲۳۴) به شمار می‌رفت، غافل از این‌که این عنوان از سوی پیامبر ۶ بر کسی نهاده شده بود که نخستین مسلمان و ایمان آورنده به رسول خدا ۶ بود (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۳۴۹؛ ابن‌عبدربه، ۱۴۰۴: ج ۳، ۱۰۹۰).

این اهتمام امویان در مرتبه‌ای از اهمیت قرار داشت که طلب رحمت برای ابوتراب (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ج ۳، ۱۵) یا سر پیچی از لعن ابوتراب (همو)، جرم و مجوزی برای تعقیب و مجازات به شمار می‌رفت و به عنوان معیاری برای مرزبندی دوستان و دشمنان (ثقفی، بی‌تا: ج ۲، ۷۹۹؛ خصیبی، ۱۴۱۱: ۱۳۳) و حتی وسیله‌ای برای اعمال فشار و محرومیت‌های اجتماعی (بلاذری، ۱۳۹۴: ۱۴۷؛ عسکری، ۱۴۰۸: ۲۹۵) شناخته می‌شد؛ به طوری که حکام و خلفای اموی در رویارویی با نخبگان، اظهار نظر آنان درباره ابوتراب را بهترین ملاک شناخت گرایش‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی آنان قلمداد می‌کردند (اصفهانی، ۱۴۱۵: ج ۱۷، ۹۷). امویان برای هرچه منفورتر کردن جایگاه اجتماعی امام علی ۷ از ابزارهای مختلف فرهنگی سود می‌جستند؛ قصه‌خوانی - که نه‌تنها برای استفاده ابزاری، بلکه به جهت تاریخ‌نگاری نیز از آسیب‌های علمی و اجتماعی این دوره است - از جمله این ابزارها بود. قصه‌خوانان مأمور بودند لعن

ابوتراب را در لابه‌لای داستان‌ها به دفعات مورد تأکید قرار دهند. این رویه قصه‌خوانان آن‌چنان مورد حمایت خلفای اموی قرار داشت که مخالفت با قصه‌خوانان در موضوع لعن ابوتراب، دستگیری و تبعید را حتی برای وابستگان اموی به دنبال داشت. ابن‌عساکر در *تاریخ دمشق* از تبعید جنید بن عبدالرحمن (م ۱۱۵ق) حاکم اموی «حوران»^۱ به دلیل مخالفت با قصه‌خوانی که در جامع اموی به لعن ابوتراب پرداخته بود، گزارش می‌دهد. در این گزارش جنید نزد هشام بن عبدالملک (م ۱۲۵ق) احضار می‌شود و پس از توبیخ، به منطقه «سند»^۲ تبعید می‌گردد (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۲۹۰-۲۹۱). استفاده از این عنوان برای هجو توسط شاعران اموی در بزم‌ها^۳ و رزم‌های جنگی^۴ نیز در راستای این رویکرد اجتماعی امویان است.

اهتمام ویژه امویان به تنقیص و تحقیر علی بن ابی‌طالب ۷ با استفاده از عنوان ابوتراب باعث شده بود حتی برخی از شیعیان، در مواجهه با این تبلیغات، منکر چنین عنوانی برای وی شوند. از شواهد این واکنش، اظهار بی‌اطلاعی یکی از اصحاب حجر بن عدی به نام «صیفی بن فسیل» (م ۵۱ق) از مصداق عنوان ابی‌تراب است. وی در سخنانی که با زیاد بن ابیه درباره امام علی ۷ دارد، کنیه حضرت را «ابوالحسن و الحسین» دانسته و منکر عنوانی چون ابوتراب برای ایشان می‌شود (اصفهانی، ۱۴۱۵: ج ۱۷، ۹۷). حسن بصری (م ۱۱۰ق) نیز در مواجهه با حجاج بن یوسف (م ۹۵ق) از شناسایی این کنیه برای

۱. حوران منطقه‌ای در نزدیکی دمشق و در جهت قبله است که دارای روستاها و مزارع و مسکن قبایل عرب بوده است (حموی، ۱۹۹۵: ج ۲، ۳۱۷).

۲. سرزمینی بین هند و کرمان و سجستان (همو: ج ۳، ۲۶۷).

۳. در یکی از این اشعار چنین آمده است:

لقد طلب الخلافة من	و سارع فی الضلال ابو تراب
معاوية الامام و انت منها	علی و تح بمنقطع السراب

(معتزلی، ۱۳۷۸: ج ۱۳، ۲۴۰)

۴. شاعری دیگر نیز چنین می‌سراید:

لقد ضلت معاشر من نزار	اذا انقادوا لمثل ابی تراب
و انهم و بیعتهم علیا	کواشمة التعض بالخضاب

(همو: ج ۸، ۵۰)



امام علی ۷ سر برتافت (بلاذری، ۱۳۹۴: ج ۲، ۳۷۹). البته این انکار، واکنش این اشخاص در مقابل تنقیصی بود که امویان به سبب انتساب علی بن ابی‌طالب ۷ به این عنوان در نظر داشتند.

از دیگر شواهد میزان تأثیرگذاری این عنوان در تحولات اجتماعی تاریخ اسلام، تغییر نام برخی مناطق علوی‌نشین به ابوتراب است. یاقوت حموی از منطقه‌ای به نام «بیش» در یمن سخن گفته است که در حوالی آن شهری به نام ابوتراب قرار دارد. شناخته‌شده‌ترین ساکنان این شهر، شرفای بنی‌سلیمان از سادات حسنی هستند (حموی، ۱۹۹۵: ج ۱، ۵۲۸).

گرچه هدف خلفای اموی از به کار بردن این عنوان، تنقیص امام علی ۷ در عرصه اجتماعی بود، اما اندیشمندانی همچون جاحظ (م ۲۵۵ق)، این عنوان را با توجه به آیات قرآن و سیره رسول خدا ۶ مایه مباحثات و امتیازی برای امام علی ۷ برشمرده‌اند.^۱ افزون بر اندیشمندان علمی، شعرا و ادبا نیز از این عنوان به نیکی یاد کرده‌اند و آن را از امتیازات و اختصاصات امام علی بن ابی‌طالب ۷ دانسته‌اند. از مصادیق بارز این اشعار، شعری منسوب به السوسی (م ۳۷۰ق) (محلّی، ۱۴۲۳: ج ۱، ۳۳) یا صاحب بن عباد (م ۳۸۵ق) (شوشتری، ۱۴۰۹: ج ۳۳، ۲۱۲) است:

انا و جمیع من فوق التراب فداء تراب بغل ابی تراب
«من و هر آنچه بر روی زمین قرار دارد فدایی خاک مرکب ابوتراب».

صالح بن عبد الوهاب بن العرنس حلی - معروف به ابن العرنس (م ۸۴۰ق) از علما و شعرای قرن نهم - در شعری ابوتراب را چنین ستوده است:

و تراب نعل ابی تراب کَلَمَا مَسَّ الْقَذَا عِینِی یَکُونُ لَهَا جِلا
«هرگاه که چشمانم خاک کفش ابوتراب را لمس می‌کنند روشنایی می‌گیرند».

(امینی، ۱۴۱۶: ج ۷، ۱۷)

۱. و قال النبی ۶: اذا کتب احدکم فلیترّب کتابه، فان التراب مبارک و هو انجح للحاجه... و ذکر آدم الذی هو اصل البشر فقال: «ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب». و لذلك کنی النبی ۶ علیا اباتراب (جاحظ، ۱۴۲۳: ج ۳، ۱۴۰).

البته تأکید امویان بر لعن ابوتراب در برخی موارد کارکردی معکوس پیدا می‌کرد و به بهانه‌ای برای نقل فضایل و مناقب حضرت تبدیل می‌شد. استدلال سعد بن ابی وقاص (م ۵۵ق) در مقابل اصرار معاویه بر لعن ابوتراب از جمله این مصادیق است. سعد در سخنانی با اشاره به حدیث منزلت، نزول آیات مباحله و کلام رسول خدا ۶ در جنگ خیبر در توصیف امام علی ۷ به بیان سه ویژگی انحصاری وی در میان تمام صحابه پرداخت و حاضر به لعن ابوتراب نشد (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ج ۳، ۶۰۱).

کارکرد فکری و مذهبی

ابوتراب نه تنها در گزارش‌های تاریخی، بلکه در آموزه‌ها و مبانی فکری و عقیدتی نیز نقشی بسزا دارد؛ زیرا اگرچه در عرصه سیاسی و اجتماعی «شیعه علی» دارای حد و مرز مشخصی نبود و گروه‌های مختلفی را دربر می‌گرفت، اما در حوزه فکری و مذهبی، ترابیه به کسانی اطلاق می‌شد که دارای ویژگی‌های بارزتری می‌بودند. ظهور چنین تفصیلی را می‌توان در روایاتی پی‌گیری کرد که البته از جهاتی قابل تأمل‌اند.

امام صادق ۷ مراد از تراب در آیه شریفه ...وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا (نبا: ۴۰) را بهره‌مندان از ولایت علی بن ابی‌طالب ۷ می‌دانند (قمی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۴۰۲؛ حویزی، ۱۴۱۲: ج ۵، ۴۹۶).

شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) نیز در روایتی از عبدالله بن عباس و به نقل از عبایه بن ربیع می‌گوید:

رسول خدا ۶ در تفسیر این آیه فرمود: هنگامی که کافران در روز قیامت تحت تأثیر رفعت جایگاه شیعیان امام علی ۷ قرار می‌گیرند، آرزو می‌کنند که ای کاش «ترابی» بودند. (صدوق، ۱۳۷۹: ۱۲۰)

شیعیان عقیدتی نیز بر همین اساس خود را ترابی می‌نامیدند (ابن عبدربه، ۱۴۰۴: ج ۵، ۳۴۸).

از مجموعه این روایات می‌توان نتیجه گرفت که از منظر اهل‌بیت: مراد از ترابی و ترابیه، شیعیان عقیدتی و پیروان راستین امام علی ۷ هستند، نه گروهی که در قرون نخستین اسلامی تنها به سبب پذیرش خلافت علی بن ابی‌طالب ۷ پس از عثمان، «شیعه

علی» دانسته می‌شدند. این دسته از روایات، عنوان ترابی را منحصر در منتسبان نسبی به علی بن ابی‌طالب⁷ نمی‌دانند و بر اطلاق ترابی به پیروان و شیعیان امام علی⁷ تأکید شده است.

ابوتراب از منظری دیگر نیز می‌تواند تبیین‌کننده گونه‌شناسی گرایش‌های فکری شیعیان در مقاطع تاریخی و مکاتب مختلف باشد؛ چراکه علت نامیده شدن علی بن ابی‌طالب⁷ به ابوتراب، در منابع مختلف اسلامی دارای تطوری معنادار است؛ به طوری که برخی چگونگی اعطای این عنوان از سوی رسول خدا⁶ را دلجویی پیامبر⁶ از امام علی⁷ به دلیل کدورتی که بین او و حضرت فاطمه³ روی داده بود (اصفهانی، ۱۴۱۵: ج ۱۵، ۴) یا دلگیری امام علی⁷ از رسول خدا⁶ به دلیل عدم عقد اخوت بین او و دیگران (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۶۶) دانسته‌اند. در مقابل، برخی دیگر از منابع، علت این نام‌گذاری را مضامینی فراتر از امور مادی و طبیعی دانسته و از آن جهت که آن حضرت، حجت خدا بر اهل زمین و مایه سکون و بقای زمین است، او را ابوتراب دانسته‌اند (صدوق، ۱۳۷۹: ۱۲۰). برخی دیگر علت این نام‌گذاری را مرشد و مربی بودن وی برای زمین و آسمان (حائری، بی‌تا: ج ۱، ۴۲۵) و نیز «سرّ الاشیاء کلها» و به معنای مربی، مرشد، مبدأ، حقیقت و معنای همه اشیا دانسته‌اند (برسی، ۱۴۱۹: ج ۴، ۲۳۵). این که خاک، علی بن ابی‌طالب⁷ را از حوادث گذشته و آینده آگاه می‌سازد، از دیگر توصیفاتی است که در فلسفه نام‌گذاری حضرت به ابوتراب، به چشم می‌خورد (رحمانی، بی‌تا: ۴۷).

به هر ترتیب، فارغ از این که ممکن است همه این تفاسیر یا تنها برخی از آنها صحیح باشد، تحلیل اندیشه‌ای و مبنایی آنها می‌تواند سیر صعودی یا نزولی‌ای را در تاریخ فکری شیعه ترسیم کند.

البته از این نکته نیز نباید غفلت نمود که دسته‌بندی منابع با توجه به این تفاسیر با گرایش‌های حدیثی، تاریخی و عرفانی، نتایج درخور تأمل و توجهی را در گونه‌شناسی منابع و خاستگاه‌های فکری و معرفتی مؤلفان هر کدام، در پی خواهد داشت؛ موضوعی که می‌تواند ما را در شناسایی منابع، مکاتب، مدارس و جریان‌های مؤثر در اندیشه شیعی راهبری کند و از لغزش‌ها و چالش‌ها برهاند؛ زیرا موضوعات و تفاسیری از این

دست، معرکه طرح و نقد رویکردهای افراطی، تفریطی یا اعتدالی در معرفت‌شناسی و امام‌شناسی در مذهب حقه اثنی عشری خواهد بود.

منابع

- ابن اثیر (۱۴۰۹ق)، *اسد الغابۃ*، بیروت، دارالفکر.
- ابن اعثم (۱۴۱۱ق)، *الفتوح*، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالاضواء، چاپ اول.
- ابن جوزی (۱۴۰۷ق)، *زاد المسیر*، تحقیق: محمد بن عبدالرحمن عبدالله، بی‌جا، دارالفکر، چاپ اول.
- ابن سعد (۱۴۱۰ق)، *طبقات الکبری*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- ابن شهر آشوب (۱۳۷۶ق)، *مناقب آل ابی‌طالب*، نجف، مکتبه حیدریه.
- ابن عبدربه (۱۴۰۴ق)، *العقد الفرید*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- ابن عساکر (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت، دارالفکر.
- ابن کثیر (۱۴۰۷ق)، *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالفکر.
- ابن هشام (بی‌تا)، *السیرة النبویة*، تحقیق: مصطفی السقا و ابراهیم الایاری و عبدالحفیظ الشلیبی، بیروت، دارالمعرفة.
- ابهشی، شهاب‌الدین (۱۴۱۹ق)، *المستطرف فی کل فن مستطرف*، بیروت، عالم‌الکتب.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز، بنی‌هاشمی، چاپ اول.
- اصفهانی، ابوالفرج (۱۴۱۵ق)، *الاعانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- _____ (بی‌تا)، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق: سید احمد صقر، بیروت، دارالمعرفة.
- امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶ق)، *الغدير*، قم، مرکز الغدير للدراسات الاسلامیة.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، *صحیح بخاری*، بیروت، دارالفکر.

- برسی، حافظ رجب (۱۴۱۹ق)، *مشارقی انوار الیقین*، تحقیق: سید علی عاشور، بیروت، مؤسسة الاعلمی، چاپ اول.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۴ق)، *انساب الاشراف*، تحقیق: محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، چاپ اول.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد (بی تا)، *الغارات*، تحقیق: سید جلال الدین حسینی، بی جا.
- جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر (۱۴۲۳ق)، *البيان و التبیین*، بیروت، دار و مكتبة الهلال.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵م)، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، چاپ دوم.
- خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۱ق)، *هدایة الکبری*، بیروت، بلاغ، چاپ چهارم.
- خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۱۱ق)، *مناقب*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم.
- رحمانی، احمد (بی تا)، *الامام علی بن ابی طالب*، بی جا، بی نا.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۲ق)، *الانساب*، تحقیق: عبدالرحمن بن یحیی، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، چاپ اول.
- شوشتری، نورالله (۱۴۰۹ق)، *إحقاق الحق و إزهاق الباطل*، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۹ق)، *معانی الاخبار*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- _____ (۱۴۰۳ق)، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۱۵ق)، *المعجم الاوسط*، بی جا، دارالحرمین.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا)، *المعجم الکبیر*، تحقیق: حمدی عبد المجید السلفی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق)، *علام الوری*، قم، آل البيت، چاپ اول.



- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق)، *دلائل الامامة*، قم، مؤسسة البعثة، چاپ اول.
- _____ (بی‌تا)، *تاریخ طبری*، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۲ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- عسکری، ابوهلال (۱۴۰۸ق)، *الاول وائل*، طنطا، بی‌نا، چاپ اول.
- علوی، علی بن محمد (۱۴۰۹ق)، *المجدی فی انساب الطالبیین*، تحقیق: احمد مهدی دامغانی، قم، مکتبه آیه الله مرعشی، چاپ اول.
- عینی، محمود بن احمد (بی‌تا)، *عمدة القاری*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴ق)، *کتاب العین*، قم، اسوه.
- قلقشندی، احمد بن علی (بی‌تا)، *صبح الاعشی فی صناعة الانشاء*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- قمی، علی ابن ابراهیم (۱۳۸۷ق)، *تفسیر قمی*، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، نجف، مکتبه الهدی.
- مجهول المؤلف (۱۳۹۱ق)، *اخبار الدولة العباسیة*، تحقیق: عبدالعزيز الدوری و عبدالجبار المطلی، بیروت، دارالطلیع.
- محلی، حمید بن احمد (۱۴۲۳ق)، *الحدائق الوردیة فی مناقب الائمة الزیدیة*، صنعاء، مکتبه بدر، چاپ اول.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب*، تحقیق: اصغر داغر، قم، دارالهجرة، چاپ دوم.
- معتزلی، ابن ابی‌الحدید عبدالحمید بن هبة الله (۱۳۷۸ق)، *شرح نهج البلاغة*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا، داراحیاء الکتب العربی، چاپ اول.
- مهیار، رضا (بی‌تا)، *فرهنگ ابجدی*، مدخل «الاب».
- نبیله، عبدالمنعم داوود (۱۴۱۵ق)، *نشأة الشيعة الامامية*، بیروت،

دارالمورخ العربی، چاپ اول.

- یزدی حائری، علی بن زین العابدین، الزام الناصب فی اثبات

حجۃ الغائب، تحقیق: سید علی عاشور، بی جا، بی تا.

- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر.